

را متعفن گرداند و طاعون‌ها و بیماری‌ها به سبب آن در میان مردم به هم رسد.

پس نظر کن که دفن کردن مردگان که بنی آدم در اول عالم در قصه کشتن قاییل، هاییل را و پیدا شدن دو مرغ که یکی دیگری را کشت و در خاک پنهان کرد آموختند حق تعالی چگونه آن را طبیعی حیوانات گردانیده تا مردم از مفسده جیفه ایشان نجات یابند.

### [هوش حیوانات]

تفکر کن ای مفضل در زیرکی که حق تعالی در بهایم قرار داده برای مصلحت اینها بر آن مجعول گردانیده است آنها را به لطف شامل خود بدون عقلی و تفکری تا آن که هیچ مخلوق از خوان نعمت او بی بهره نباشد و هر آفریده به قدر قابلیت خود از خلقت خانه احسان او نصیبی وافر یابد چنانچه گوزن مار می خورد و بسیار تشنه می شود و

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۳۷

خود را از آشامیدن جلوگیری می نماید برای آن که مبادا به واسطه خوردن آب سم در تمام جسدش سرایت بکند و او را بکشد لذا به غدیر آبی ممکن است برسد و از تشنگی ناله می کند اما آب نمی آشامد، چون اگر آشامد فوراً می میرد.

نگاه کن که صانع حکیم چگونه طبع این بهیمه را مجبول گردانیده است بر آنکه صبر نماید بر چنین عطش غالبی از خوف مضرت آن، و انسانی که در نهایت عقل و تمیز باشد نفس خود را از چنین امری که این مقدار خواهش داشته باشد از خوف ضرر غالباً منع نمی کند.

### [حیله روباه]

و روباه وقتی که طعمه به دستش نیاید خود را به روش مرده می اندازد و شکمش را باد می کند به حیثیتی که مرغی که بر آن می گذرد گمان می کند که مرده است، پس به طمع آن که آن را بدرد و از گوشت او بخورد بر جثه آن می نشیند، آنگاه روباه می جهد و آن را شکار می کند، پس خداوندی که او را محتاج به روزی گردانیده و آن را نطق و عقل نداده، طبع آن را برای تحصیل روزی بر این اصناف روباه بازی ها مجبول گردانیده، زیرا که روباه توانائی

که سایر درندگان دارند در مغالبه و معارضه با شکار خود مانند شیر و ببر و پلنگ و امثال آنها ندارد، پس حکیم علیم به عوض آن توانائی، مزید فطنت و زیرکی به او ارزانی داشته که معاش خود را تحصیل تواند نمود.

### [حیله دلفین برای شکار]

و دلفین که یکی از حیوانات دریائی است در میان آب چون خواهد که مرغی را شکار کند، ماهی را می کشد و شکمش را می شکافد که بر روی آب بایستد و در زیر ماهی پنهان می شود و آب را حرکت می دهد که جثه اش در آب نمایان نشود و چون مرغ از هوا می آید که ماهی مرده را شکار کند بر می جهد و مرغ را می گیرد، پس نظر کن که چگونه آن جانور ملهم شده است به چنین حیله برای مصلحت روزی خود.

مفضّل گفت: خبر ده مرا ای مولای من! از افعی و ابر.

حضرت فرمود: که ابر موکل است به افعی که هر جا آن را بیابد می رباید چنان که سنگ مقناطیس آهن را می رباید، پس به این سبب در فصولی که ابر بسیار می باشد، افعی سر از سوراخ بیرون نمی آورد، و در وسط تابستان که ابر در آسمان نمی باشد، بیرون می آید.

مفضّل گفت: که چرا ابر را موکل به آن ساخته است؟

فرمود: برای آن که دفع مضرّت آن از مردم بکند.

مفضّل گفت: عرض کردم: ای مولای من! وصف کردی از برای من از چهار پایان و غرایب خلقت ایشان آن مقدار که کافی است برای کسی که عبرت گیرد، می خواهم وصف نمائی برای من غرایب خلق موران و مرغان را.

### [خلقت مورچگان و مرغان]

حضرت فرمود که، ای مفضّل! تأمل نما در روی «مورچه» صغیر حقیر آیا در آن نقصی می یابی از آن که صلاح آن حیوان در آن است، پس از کجاست این حسن تقدیر و لطف تصویر در آفریدن مور حقیر مگر از تدبیر مدبری که مساوی است در قدرت او صغیر و کبیر و کبیر و جلیل

و حقیر.

نظر کن: به سوی «موران» و جمعیتی که می کنند در جمع کردن و مهیا کردن قوت خود که گروهی از آنها متفق شوند برای نقل کردن دانه ها به خانه های خود چنان چه جمعی از مردم متفق شوند در نقل طعام یا غیر آن، بلکه جد و اهتمامی که موران در این امر می نمایند زیاده از آدمیان است، نمی بینی که چگونه یاری یک دیگر می نمایند در نقل دانه به سوراخها چنانچه آدمیان در کارها معاونت یک دیگر می نمایند، پس دانه ها را به دو نیم می کنند که نروید و ضایع نشود و چون رطوبتی در آنها به هم رسید یا آبی در سوراخ آنها داخل شد، دانه ها را بیرون می آورند و به آفتاب می ریزند تا خشک شود و باز سوراخهای خود را در زمین های بلند می سازند که محل عبور سیل نباشد که غرق شوند! اینها همه بدون عقل و تفکر از ایشان به عمل می آید به الهام خالق که ایشان را آفریده و به مصالح خود راهنمایی نموده و از محض لطف کامل و مرحمت شامل.

### [کیفیت حیلۀ شیر مگس]

نظر کن: به سوی جانوری که آن را «لیث» می نامند و عامه مردم «اسد الذباب» می گویند یعنی شیر مگس و ببین که حق جلّ و علا چه مقدار حیلۀ و تدبیر معاش به او داده، هر گاه احساس می نماید که مگس نزدیک او نشست آن را مدتی مهلت می دهد و خود را مرده به آن می نماید و حرکت نمی کند تا آنکه دانست که مگس مطمئن شد و از آن غافل گردید، حرکت همواری می کند که مگس خبر نیابد و چون به جایی رسید که به یک جستن آن را تواند

گرفت بر می‌جهد و آن را می‌گیرد، و چون گرفت آن را به تمام پاهای خود نگاه می‌دارد که مبادا از آن نجات یابد و پیوسته آن را چنین دارد تا هنگامی که احساس نماید که ضعیف و سست شده آنگاه او را از هم می‌درد و طعمه خود می‌گرداند.

### [عنكبوت و حيله اش]

و اما «عنكبوت» آن خانه که می‌تند، دامی است که برای شکار مگس می‌سازد و در میانش پنهان می‌گردد و چون مگس در آن دام بند شد به نزدیک آن می‌رود و ساعت به ساعت آن را می‌گردد و به همان زندگی می‌کند. و شکار کردن شیر مگس، شکار کردن سگ شکاری و یوز است. و شکار کردن عنكبوت شکار کردن به دام است. و جمعی که به تله و دام شکار می‌کنند همین تدبیرها که عنكبوت و سایر

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۱

حیوانات به کار می‌برند در شکار جانوران می‌کنند.

پس نظر کن به سوی این جانور ضعیف مانند اسد الذباب و عنكبوت چگونه مدبر علیم در طبع آنها حيله برای شکار کردن و تحصیل روزی خود نمودن قرار داده که آدمی بدون حيله ها و به کار بردن آلت ها به آن نتوان رسید. و حقیر مشمار چیز را که به آن عبرت توان گرفت در امور عظیمه مانند مور حقیر و اشباه آن. زیرا که بسیار است که تمثیل می‌نمایند معنی نفیس را به چیزی حقیر و به این تمثیل نقصی در آن معنی نفیس به هم نمی‌رسد، چنانچه اگر طلا و نقره را در میزان با سنگ و آهن بسنجند سبب نقص آنها نمی‌گردد.

مترجم گوید: که نزدیک به این معنی در کلام مجید وارد

شده است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا» «۱» یعنی: خدا شرم نمی کند از آن که مثل زند در امری از امور به پشه یا خردتر از آن را.

### [کیفیت خلقت پرندگان]

پس حضرت فرمود: تأمل کن ای مفضل! در جسم پرندگان و خلقت ایشان، زیرا که چون حق تعالی مقدر فرموده که در هوا پرواز کند، جسمش را سبک آفریده و خلقتش را مندرج و در هم گردانیده و از چهار پا که در سایر حیوانات آفریده و در آن دو پا اکتفا نموده و از پنج توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۲

انگشت، به آن چهار داده و برای دفع بول و سرگین هر دو یک سوراخ برای وی مقرر گردانیده و سینه اش را باریک و تند گردانیده که هوا را به آسانی بشکافد به هیئتی که سینه کشتی را می سازند برای شکافتن آب. و در بال و دمش پره‌های دراز محکم آفریده که آلت پرواز وی باشد. و جمیع بدنش را لباس پر پوشانده که هوا در میان آنها داخل شود و در هوا بایستد. و چون مقرر فرموده که طعمه خود را از دانه یا گوشت بر گیرد که بدون خائیدن فرو برد دندان برای آن نیافریده و به جای آن منقار صلب خشکی به او عطا فرموده که طعمه خود را به آن بگیرد و از چیدن دانه پاره نشود و از دریدن گوشت نشکند.

و چون دندان به آن نداده و دانه را درست و گوشت را خام می خورد آن را اعانت نموده به حرارت زیادی که در اندرون آن قرار داده که طعمه را بدون خائیدن «۱»

و پختن در اندک زمانی می‌گذارد چنانچه می‌بینی که دانه انگور و غیر آن از جوف آدمی درست بیرون می‌رود و در جوف مرغان چنان مضمحل می‌گردد که اثری از آن نمی‌ماند.

### [سبب بر آمدن طیور از تخم]

و باز چنان مقرر فرموده که تخم گذارند و از تخم جوجه بر آورند و به روش سایر حیوانات فرزند نمی‌زایند زیرا که اگر فرزند در جوف آنها بماند تا مستحکم گردد، هر آینه آنها را سنگین کند از پرواز کردن و

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۳

برخاستن مانع گردد، پس هر جزوی از اجزای خلقت مرغ را مناسب و مشابه امری گردانیده که مقدر شده که بر این حالت باشد.

و باز تأمل کن در آن که مرغی که پیوسته در هوا پرواز و شنا می‌کند، برای مصلحت فرزند به هم رسانیدن بر روی تخم خود یک هفته و بعضی دو هفته و بعضی سه هفته می‌نشینند. و تخم‌ها را در زیر بال خود می‌گیرد تا جوجه بر می‌آورد، چون جوجه از تخم بیرون آمد، باد در دهان جوجه می‌دهد تا چینه‌دانش گشاده گردد برای غذا، و غذای او را تحصیل می‌نماید و در گلوی آن می‌ریزد که به آن تربیت می‌یابد و زندگانی کند، پس کی تکلیف کرده است آنجا نور را که دانه را بر چینه و در چینه دان خود جمع کند و بعد از آن برای غذای فرزند خود برگرداند؟ و برای چه متحمل این مشقت می‌گردد؟ و حال این که صاحب رویت و تفکر نیست و در جوجه خود امید نفعی که آدمی در فرزند خود می‌دارد از اعانت و عزت و باقی ماندن نام او در روزگار ندارد، پس

معلوم می شود که خداوندی که او را آفریده، در طبع آن میل به هم رسانیدن و تربیت کردن جوجه قرار داده و آن را مجبول بر این امور گردانیده بی علتی که خود داند و بدون تفکری که در عاقبت آن نماید برای آن که نسلش باقی ماند و نوعش برطرف نشود و اینها همه از لطف خداوند حکیم است.

نظر کن: به سوی ماکیان که چگونه مست می شوند و به هیجان می آیند برای گرد آوری تخم و جوجه بر آوردن و حال آن که تخم جمع توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۴

شده و آشیان مهیائی برای خود ندارند، بلکه بر انگیزته می شود و باد می کند و فریاد می کند و چیزی نمی خورد تا آن که صاحبش به ناچار برای آن تخم جمع می کند و آن را در زیر بال خود می گیرد و جوجه بر می آورد، پس حکیم علیم این حالت را در آن قرار داده برای آن که نسلش باقی بماند و آن را بی تفکر و رویت بر این امر مجبول گردانیده.

اعتبار بگیر با آفریدن تخم مرغ و آب غلیظ زرد و آب رقیق سفید که در میان آن آفریده، بعضی را برای آن که جوجه از آن به هم رسد، و بعضی برای آن که غذای آن جوجه باشد تا هنگامی که از تخم مرغ بیرون آید.

تأمل کن که چون باید جوجه در میان پوست محکمی تربیت یابد که راهی نباشد برای دخول چیزی در آن برای غذای آن در آن مدت، در میان تخم چیزی آفریده که تا هنگام بیرون آمدن، غذای آن باشد مانند کسی که او را در قلعه حصین حبس کنند که

از بیرون چیزی نتوان به اندرون قلعه فرستاد باید که از آذوقه آنقدر در آن قلعه تهیه کنند تا موقع بیرون آمدن او را کافی باشد.

### [چینه دان مرغان و منافع آن]

تفکر کن: در چینه دان مرغان و آنچه مقدر ساخته است برای ایشان، زیرا که مسلک طعام به سوی چینه دان تنگ است و طعام در آن نفوذ نمی نماید مگر کم کم اگر مرغ حبه دوّم را نمی خورد تا حبه اول توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۵

به سنگدان برسد، هر آینه به طول می انجامید و کجا می توانست استیفاء طعمه خود بکند و حال آن که به تعجیل می رباید دانه خود را برای شدت حذری که دارد از شکارکنان آدمیان و درندگان حیوان، پس چینه دان آن را برای آن مانند توبره گردانیده که در پیش آن آویخته که جا دهد در آن هر طعمه ای که یابد و هر دانه که به دستش آید در نهایت سرعت، پس به تدریج و تانی آن دانه ها را به سندان که به مثابه معده وی است داخل کند تا هضم یابد و جزو بدنش شود.

و در چینه دان منفعت دیگر هست و آن منفعت آن است که بعضی از مرغان محتاج می شوند به آن که طعام از دهان خود به دهان جوجه خود بریزند و از چینه دان طعام را برگردانیدن آسانتر است از آن که از سنگدان برگردانند.

### [رد بر ملاحظه]

مفضل گفت: عرض کردم که بعضی از ملاحظه که عالم را بی مدبری می دانند گمان می کنند که اختلاف الوان و اشکال در پر و بال مرغان از جهت امتزاج اخلاط بدن است و اختلاف مقادیر بدون مقدر قدیر صورت می گیرد.

### [رنگ آمیزی پرهای مرغان]

حضرت فرمود: که ای مفضل! این رنگ آمیزی های گوناگون که در پر و بال طاوس و درّاج ملاحظه می نمائی، با استوای اشکال و تقابل توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۶

نظایر که نقاشان بی نظیر از کشیدن شبیه آن به قلم تصویر و پرگار تقدیر به عجز و تقصیر معترفند چگونه از طبع بی شعور و امتزاج اخلاط بدون تقدیر مقدر کلّ مقدور به ظهور می آید؟ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمَلْحَدُونَ عَلَوا کبیراً.

### [ساختمان پرهای طیور]

تأمل کن: پرهای مرغ را، چگونه به هم بافته و مانند جام های رشته و مو با هم تألیف یافته و به آن نحو در هم نشسته که چون می کشی اندک اندک گشوده می شود و از هم جدا نمی شود تا آن که باد در میان آنها داخل شود و در هنگام پرواز آن را در میان هوا نگاه دارد و می بینی در میان پر عمود غلیظ متینی مقرّر ساخته و اطراف آن را به پرها بافته تا آن که به صلابتی که دارد آنها را راست بدارد و باز آن عمود را مجوّف گردانیده که بر طایر سنگین نباشد و او را مانع از پرواز نگردد.



## [مرغان پا دراز و گردن دراز]

ای مفضل! آیا دیده‌ای آن مرغ را که پاهای دراز دارد و می‌دانی چه منفعت در پاهای دراز آن هست؟ نفعش آن است که اکثر اوقات در میان آب می‌باشد و تن آن بر روی آن پاهای دراز مانند دیده بانی است که بر بلندی ایستاده باشد و در کمین گاه جانوران آب است،

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۷

هر گاه جانوری را دید که طعمه او می‌تواند شد آهسته آهسته گام بر می‌دارد تا آن را برآید.

اگر پاهایش کوتاه می‌بود هر گاه به جانب شکار خود روان می‌شد شکمش به آب می‌رسید و آن را به حرکت می‌آورد و شکار آن رم می‌کرد، پس این دو پای بلند را به او داده که به حاجت خود رسد و مطلبش فاسد نگردد.

تأمل کن: انواع تدبیر حکیم قدیر را در خلق مرغان به درستی که هر مرغ که پایش بلند است گردنش دراز است برای آن که طعمه خود را از زمین تواند گرفت

اگر پایش بلند و گردنش کوتاه می بود، نمی توانست چیزی از زمین به سهولت بردارد و گاه هست که او را با گردن دراز و منقار بلند اعانت کرده که بر او کار آسانتر باشد، پس هر جزو از اجزای خلقت را که در آن تأمل می نمایی در نهایت صواب و حکمت می یابی.

### [گنجشک و امثال آن]

نظر کن به سوی گنجشک و امثال آن، چگونه هر روز به طلب روزی خود پرواز می کند و روزی خود را می یابد و چنان نیست که در یک جا برای ایشان مجتمع و مهینا باشد، بلکه می باید به حرکت و جستجو بیابند. و هم چنین حیوانات و آدمیان روزی های خود را به سعی و طلب می یابند، پس تنزیه می کنم خداوندی را که روزی را

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۱۴۸

چنانچه شاید و باید برای هر یک مقدر ساخته و چنان نکرده که بعد از طلب نیابند زیرا که خلق به آن محتاجند و چنان نکرده است که به آسانی به دست ایشان آید و در یک جا برای ایشان مجتمع باشد زیرا که صلاح هیچ یک در آن نیست. و هم چنین حیوانات زیرا که اگر روزی خود را در یک مکان مجتمع یابند خود را بر آن می اندازند و چندان می خورند که هلاک شوند.

اما آدمیان اگر مبتلا به تحصیل روزی نباشند موجب بطر و طغیان و فساد ایشان می گردد و از فراغ خاطر مرتکب انواع قبايح و معاصی می گردند.

### [حقیقت بوم و شب پره]

آیا می دانی که چیست طعمه این مرغان که بیرون نمی آیند مگر در شبها مانند: بوم و شب پره؟

گفتم: نه ای مولای من! فرمود که: معاش ایشان از جانورانی است که در هوا می باشند مانند پشه و شب پره های کوچک و ملخ های ریزه و مگس عسل و اشباه اینها که در هوا منتشرند و هیچ موضع از آنها خالی نمی باشد.

و عبرت بگیر به آن که هر گاه در شب چراغی را بر افروزی بر بام یا عرصه خانه در ساعت جمع می شود در دور آن جانور بسیار،